

عرفه

و از جمله دعاهاى مشهور این روز **دعاى حضرت سید الشهداء (علیه السلام)** است. بشر و بشیر پسران غالب آسدى روایت کرده‌اند که پسین روز عرفه در عرفات در خدمت آن حضرت بودیم، پس از خیمه خود بیرون آمدند با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان با نهایت تذلل و خشوع، پس در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دستها را برابر رو برداشتند مانند مسکینی که طعام طلبد و این دعا را خواندند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ * وَ لَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ * وَ لَا

ستایش مخصوص آن خدایی است که هیچکس در عالم سر از حکم و فرمانش نتواند کشید * و بخشش او را منع نتواند کرد * و هیچ

کس صنعیه صنع صانع * وَ هُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ * فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ *

صنعی در آفرینش مانند صنع او پدید نتواند ساخت * و اوست بخشنده بی پایان * و انواع بدایع مخلوقات را بیافرید *

وَ اتَّقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ * لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الظَّلَائِعُ * وَ لَا تَضِيعُ عِنْدَهُ

و به حکمت بالغه صنایع را متقن فرمود * نه چیزی در جهان پدید آید که از نظر عنایتش هرگز پنهان گردد * و نه آنچه

الْوَدَائِعُ (أَتَى بِالْكِتَابِ الْجَامِعِ * وَ بَشَّرَ الْإِسْلَامَ النُّورِ السَّاطِعِ * وَ لِلْخَلِيقَةِ صَانِعِ * وَ هُوَ

نزدش و دیعه نهند هیچگاه نابود شود *

الْمُسْتَعَانُ عَلَى الْفَجَائِعِ) * جَازِي كُلِّ صَانِعٍ * وَ رَائِسُ كُلِّ قَانِعٍ * وَ رَاحِمُ كُلِّ

عمل هر کس را پاداش دهد * و امور اهل قناعت را اصلاح کند * به حال هر کس به درگاهش تضرع و زاری کند

ضَارِعٍ * وَ مُنْزِلُ الْمَنَافِعِ * وَ الْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ * وَ هُوَ

ترحم فرماید * هر منفعت را به خلق او نازل گرداند * چنانکه کتاب جامع را با نور علم و اشراق ایمان او نازل فرمود * اوست که

لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ * وَ لِلْكُرْبَاتِ دَافِعٌ * وَ لِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ * وَ لِلجَبَابِرَةِ

دعای بندگان را مستجاب می گرداند * و گرفتاریهایشان را دفع میکند * و مقامشان را بالا میبرد * و گردنکشان را سرکوب

قَامِعٌ * فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ * وَ لَا شَيْءَ يَعْدِلُهُ * وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ * وَ هُوَ

میکند * پس غیر آن ذات یکتا هیچ خدایی نیست و او را عدیل نباشد * و مثل و مانند ندارد * شنوای

السَّمِيعِ الْبَصِيرِ الْلطِيفِ الْخَبِيرِ * وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * اَللَّهُمَّ

دعای خلق و بینای امور عالم است به دقایق اشیاء بصیر و آگاه است * و بر هر چیز توانایی و قدرت کامل دارد * ای خدا

إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ * وَ أَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ * مُقَرًّا (مُقَرًّا) بِأَنَّكَ رَبِّي * وَ أَنَّ

من اشتیاق دارم * و به یکتائیت گواه و به ربوبیتت معترفم * و می دانم که تو مربی و پروردگار منی و

إِلَيْكَ مَرْدِي * ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكُورًا *

بازگشت من به سوی توست * تو در اول که من نابود بودم به من نعمت وجود بخشیدی *

وَ خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ * ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ * أَمِنَّا لِرَيْبِ الْمُنُونِ

و مرا از خاک بیافریدی * آنگاه در صلب پدرانم جای دادی و از حوادث زمان و موانع دهر

* وَ اخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَ السِّنِينَ * فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنًا مِنْ صُلْبِ إِلَى رَحِمِ

* و اختلاف و تغییرات روزگاران مرا محفوظ داشتی * تا آنکه پی درپی از یکایک پشت پدرانم به

فِي تَقَادُمٍ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ * وَالْقُرُونِ الْحَالِيَةِ * لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ

رحم مادران انتقال یافتم در آن ایام پیشین * و دوران گذشته * و از آنجا که با من رأفت و مهربانی

بِي وَ لُطْفِكَ لِي (بِ) * وَ أَحْسَانِكَ إِلَيَّ * فِي دَوْلَةِ أُمَّةٍ لِكُفْرِ الَّذِينَ نَقَضُوا

داشتی و نظر لطف و احسان مرا * در دور سلطنت پیشوایان کفر و ضلالت که عهد تو را

عَهْدَكَ * وَ كَذَّبُوا رُسُلَكَ * لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي (رَأْفَةً مِنْكَ وَ تَحَنُّنًا عَلَيَّ) لِلَّذِي

شکستند * و رسولانت را تکذیب کردند به دنیا نیاوردی * و لیکن زمانی بوجود آوردی که از برکت پیشوای توحید حضرت

سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ وَ يَسَّرْتَنِي * وَ فِيهِ أَنْشَأْتَنِي * وَ مِنْ قَبْلِ

خاتم پیغمبرانت مقام هدایت که در علم ازلیت مقرر بود بر من میسر فرمودی * و در این عصر هدایت مرا پرورش دادی * و از این

ذَلِكَ رَوِّفْتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ * وَ سَوَابِغِ نِعْمِكَ * فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي

پیش هم پیوسته با من نیکویی و مهربانی کردی * و به نعمت فراوانم متنعم ساختی * تا آنگاه که آفرینشم به

مِنْ مَنِيْ يُمْنِي * وَ اسَكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَ دَمٍ وَ جَلْدٍ *

مشیتت از آب نطفه فرمودی * و در ظلمات سه گانه در میان لحم و دم مسکن دادی *

لَمْ تُشْهَدْنِي خَلْقِي (لَمْ تُشْهَرْنِي بِخَلْقِي) * وَ لَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي *

نه مرا از کیفیت خلقتم آگه ساختی * و نه کاری در آفرینشم به من واگذار کردی *

ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامًّا سَوِيًّا *

تا آنکه مرا بر آن رتبه معرفت و هدایت علم ازلی با خلقت کامل و آراسته به دنیا آوردی *

وَ حَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلًا صَبِيًّا * وَ رَزَقْتَنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبَنًا مَرِيًّا *

و در گهواره که کودکی ناتوان بودم مرا نگهداشتی * و از شیر مادر غذایی گوارا روزیم کردی *

وَ عَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ * وَ كَفَلْتَنِي الْأُمَّهَاتِ الرَّوَاحِمَ (الرَّحَائِمَ)

و دلهای دایگان را به من مهربان ساختی * مادران مهربان را برای محافظتم

* وَ كَلَّاتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَنِّ * وَ سَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَ النِّقْصَانِ *

* از آسیب جن و شیطان برگماشتی * و از عیب و نقصان خلقتم را پیراستی *

فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمٌ يَا رَحْمَنٌ * حَتَّى إِذَا اسْتَهَلَّتْ نَاطِقًا بِالْكَلامِ *

به هر حال بسی بلند مرتبه خدای مهربانی * پس آنگاه که زبانم به سخن گشودی *

أَتَمَّمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْإِنْعَامِ * وَ رَبَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ * حَتَّى إِذَا

و نعمت بی حدت بر من تمام کردی * و در هر سال به تربیتت فزونت شد * و خلقتم

اَكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي * وَ اَعْتَدَلْتُ مِرَّتِي (سِرِّي) * اَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ

مقام کمال یافت * و قوای جسم و جانم به حد اعتدال رسید * پس حجت را بر من الزام نمودی

بَانَ الِهِمَّتِي مَعْرِفَتَكَ * وَ رَوَعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ (فِطْرَتِكَ) *

و معرفت خود را به قلبم الهام فرمودی * و در عجایب حکمتهای خویش چشم عقلم را حیران ساختی *

وَ اَيْقَظْتَنِي لِمَا ذَرَأَتْ فِي سَمَائِكَ وَ اَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ * وَ نَبَّهْتَنِي

و مرا بیدار و هشیار کردی تا در آسمان و زمین بدایع مخلوقات را مشاهده کنم * و مرا به یاد خود و شکر نعمتهای

لِشُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ * وَ اَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَ عِبَادَتَكَ * وَ فَهَمَّتَنِي مَا

بی حد خویش متذکر ساختی * و فرض نمودی بر من طاعت و عبادت را * و فهم علوم و حقایقی که پیمبرانت به وحی آوردند به

جَاءَتْ بِهِ رُسُلِكَ * وَ يَسَّرْتَ لِي تَقْبُلَ مَرْضَاتِكَ * وَ مَنَنْتَ عَلَيَّ فِي

من عطا فرمودی * و روح بزرگ مرا برای فهم پذیرفتن عطا کردی * و به سعه صدر در یافتن مقام رضا و تسلیم را بر من آسان کردی * و در تمام

جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَ لَطْفِكَ * ثُمَّ اِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ (حُرِّ) الشَّرِيِّ * لَمْ

این مرحمتها بر من به اعانت و لطف خود منت گذاری * سپس که مرا از بهترین خاک بیافریدی * و برای

تَرْضَى لِي يَا اَللهِ نِعْمَةً (بِنِعْمَةٍ) دُونَ اٰخَرِي * وَ رَزَقْتَنِي مِنْ اَنْوَاعِ الْمَعَاشِ

آسایش من به یک نوع نعمت راضی نشدی * بلکه به انواع نعمتهای بیشمار مرا متنعم ساختی * و به هر گونه

* وَ صُنُوفِ الرِّيَاشِ * بِمَنْكَ الْعَظِيمِ الْاَعْظَمِ عَلَيَّ * وَ اِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ

طعام و لباس و اثاث زندگی برخوردارم کردی * و همه صرف لطف بی حد * و احسان نامتناهی تو

اِلَيَّ * حَتَّى اِذَا اَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ * وَ صَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ *

بود * و چون هر گونه نعمت را بر من تمام کردی * و هر گونه رنج و بلا را از من برطرف نمودی *

لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَ جُرَاتِي عَلَيْكَ * اَنْ دَلَلْتَنِي اِلَيَّ (عَلَيَّ) مَا يُقَرِّبُنِي اِلَيْكَ

باز جهل و بی باکی من تو را مانع از این لطف بزرگ نشد * که دلالتم کنی و به هر چه سبب خشم و غضب توست

* وَ وَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ * فَاِنْ دَعَوْتُكَ اَجَبْتَنِي * وَ اِنْ سَأَلْتُكَ

* و به مقام قرب خود موفق سازی * و با همه بیباکی و گناه باز هر وقت تو را خواندم اجابت کردی * و چون از تو درخواستی

اَعْطَيْتَنِي * وَ اِنْ اَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي * وَ اِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي كُلَّ ذَلِكَ

کردم عطا فرمودی * و اگر تو را اطاعت کردم پاداش کامل دادی * و اگر شکرمت به جای آوردم بر نعمتم افزودی

اِكْمَالًا (اِكْمَالًا) لِاِنْعَمِكَ عَلَيَّ * وَ اِحْسَانِكَ اِلَيَّ * فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ

همه این لطفها را فرمودی تا نعمت * و احسانت را بر من به حد کمال رسانی * زهی پاک و منزّه خدایی که

مَنْ مُبْدِيٌّ مُعِيدٌ حَمِيدٌ مُجِيدٌ * وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ * وَ عَظُمَتْ

پدید آورنده آفرینش و بازگرداننده خلقی ستوده صفات و با مجد و عزتی * نامهای مقدست پاک * و نعمتهایت

ءِ الْأَوْكُ * فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدَدًا وَ ذِكْرًا * أَمْ أَيْ عَطَايَاكَ

بزرگ * پروردگارا چه نوع از نعمتهای بی حسابت به ذکر و شمار توان آورد * کدام یک از عطاهايت را به وظیفه

أَقُومُ بِهَا شُكْرًا * وَ هِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ (أَكْبَرُ) مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ * أَوْ

شکرش قیام توان کرد * در صورتی که نعمتت بیش از آن است که حساب دانان به شمار آرند * یا

يَبْلُغُ عِلْمًا بِهَا الْمُحَافِظُونَ * ثُمَّ مَا صَرَفْتَ وَ دَرَاتَ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ

حافظان به آن دانا شوند * و باز پروردگارا آن رنج و زینها را که از من به مرحمت

وَ الضَّرَاءِ * أَكْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَ السَّرَاءِ * وَ أَنَا (فَأَنَا) أَشْهَدُ

دفع کردی * بیش از آن همه نعمت و عافیت است که به ظاهر مشاهده می‌کنم * و من گواهی می‌دهم برای خدا

يَا إِلَهِي بِحَقِيْقَةِ إِيْمَانِي * وَ عَقْدِ عَزْمَاتِ يَقِيْنِي * وَ خَالِصِ صَرِيْحِ

از خلوص و حقیقت ایمانم به عهد قلبم * که از فرایض مقام یقین من است * و توحیدی خالص

تَوْحِيْدِي * وَ بَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيْرِي * وَ عَلَاتِقِ مَجَارِي نُوْرِ بَصْرِي *

و پاک از شایبه * و از باطن سر ضمیرم * و از رشته‌های بینش نور چشمم *

وَ أَسَارِيْرِ صَفْحَةِ جَبِيْنِي * وَ خَرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي (نَفْسِي) * وَ خَذَارِيْفِ

و اسرار نقشهای جبینم * و شکاف راههای نفسهایم * و مخزن و محفظه

مَارِنِ عِرْنِيْنِي * وَ مَسَارِبِ سِمَاخِ (سِمَاخِ) سَمْعِي * وَ مَا ضَمَّتْ وَ أَطْبَقَتْ

شامه‌ام * و روزنه‌های وصول امواج صوتی به سماخ و استخوان سامعه‌ام * و آنچه را هر دو لبم

عَلَيْهِ شَفْتَايَ * وَ حَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي * وَ مَغْرَزِ حَنَكِ فَمِي وَ فَكِّي

از بر هم نهادن می‌پوشاند * و به حرکات بی‌شمار زبانم * و محل ارتباط فک بالا و فک پایینم

* وَ مَنَابِتِ أَضْرَاسِي * وَ مَسَاغِ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي * وَ حِمَالَةِ أُمَّ رَاسِي

* و مکان روییدن دندان * و عصب قوه ذابیه که جایگاه ادراک گوارایی طعام و شراب است * و آن استخوان که ام رأس من بر

* وَ بَلُوْعِ فَاْرِغِ حَبَائِلِ (بَلُوْعِ حَبَائِلِ بَارِعِ) عُنُقِي * وَ مَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُوْرُ

آن استوار است * و وسعتگاهی که مکان رشته‌های اعصاب گردن من است * و آنچه فضای سینه من بر آن

صَدْرِي * وَ (جَمَلِ) حَمَائِلِ حَبْلِ وَتِيْنِي * وَ نِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي * وَ أَفْلَازِ

محیط است * و آنجا که رشته رگ و تینم حمایل است * و آنجا که پرده قلبم * و قطعات اطراف جگرم

حَوَاشِي كَبِدِي * وَ مَا حَوْتُهُ شَرَّاسِيفُ اضْلَاعِي * وَ حِقَاقُ (حِقَاقُ)

بدان مرتبط است * و شراسیف (دنده‌های) استخوان و غضروف پهلو * و سربندهای

مَفَاصِلِي * وَ قَبْضُ (قَبْضُ) عَوَامِلِي * وَ اطْرَافُ (اطْرَافِ) اَنَامِلِي * وَ حَمِي

مفاصل من * و قبض (و بسط) قوای عامله من * و سر انگشتان من * و گوشت

وَ دَمِي * وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي * وَ عَصْبِي وَ قَصْبِي * وَ عِظَامِي وَ مَخِي

و خون * و موی و پوست * و اعصاب و ورید و شریان من * و استخوانها و مغز و رگ

وَ عُرُوقِي * وَ جَمِيعُ (جَمِيعُ) جَوَارِحِي * وَ مَا اَنْتَسَجَ عَلٰی ذٰلِكَ اَيَّامٌ

و پی‌های من * و تمام اندامم * انساج پرده‌ها و غشاهایی که دوران شیر خواریم

رِضَاعِي * وَ مَا اَقْلَتِ الْاَرْضُ مِنِّي * وَ نَوْمِي وَ يَقْظَتِي وَ سَكُونِي

منسوج شده * و آنچه زمین از من در پشت خود برداشته است * و خواب و بیداری من و آرامش *

وَ حَرَكَاتِ رُكُوعِي وَ سُجُودِي * اِنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَ اجْتَهَدْتُ مَدِي

و جنبش من و رکوع و سجود من * که از بسیاری آنها اگر به قصد و کوشش در ضبط آنها عمری

الْاَعْصَارِ وَ الْاَحْقَابِ * لَوْ عَمَّرْتَهَا اِنْ اُوْدِي شُكْرًا وَاحِدَةً مِنْ اَنْعَمِكَ

بپردازم طول مدت عصرها و بلکه قرن‌ها * اگر عمر کنم شکر یکی از آن نعمتها را نتوانم

مَا اسْتَطَعْتُ ذٰلِكَ * الْاَبْمَنِكَ الْمَوْجِبَ عَلٰی بِهٖ شُكْرِكَ اَبَدًا جَدِيدًا

کرد * مگر باز به نعمت دیگری که آن نیز بر من شکری سر از نو

وَ ثَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا * اَجَلٌ * وَلَوْ حَرَصْتُ اَنَا وَ الْعَادُونَ مِنْ اَنَامِكَ

* و ستایشی تازه واجب گرداند * آری * و اگر من و تمام حساب دانان عالم خلقت بخوایم

اَنْ نُّحْصِيَ مَدِي اِنْعَامِكَ سَالِفِهِ (سَالِفَةً) وَ اَنِفِهِ (اَنِفَةً) * مَا حَصْرَنَاهُ

نهایت نعمتهایت از گذشته و حال و آینده را احصاء و شماره کنیم * هرگز بر حساب

عَدَدًا * وَ لَا اَحْصَيْنَاهُ اَمَدًا * هِيَّهَاتَ اِنِّي ذٰلِكَ * وَ اَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي

و شماره‌اش * و درک نهایتش قادر نخواهیم بود * هیهات کجا توانیم * در صورتی که تو خود در کتاب

كِتَابِكَ النَّاطِقِ * وَ النَّبَا الصَّادِقِ * وَ اِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا

ناطق قرآن (که مبین حق و حقیقت است) بیان فرمودی * که اگر خواهید که نعمتهای خدا را بشمار آرید

تُحْصَوْهَا * صَدَقَ كِتَابُكَ اللّٰهُمَّ وَ اِنْبَاؤُكَ * وَ بَلَغْتَ اَنْبِيَاؤُكَ

هرگز نتوانید * و البته کتاب و اخبار تو ای خدا صدق و حقیقت است * سخنی است که به پیمبران

وَرُسُلِكَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ * وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ

و رسولانت الهام شده و از مقام وحیت نازل گردیده است * و دین خود را به آن وحی و روی آن کتاب تشریح کردی

* غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجَهْدِي وَجِدِّي * وَ مَبْلَغِ طَاعَتِي (طَاقَتِي)

* و علاوه بر اینکه من ای خدا شهادت می‌دهم با تمام توجه و کمال جدیت * و به قدر طاعت و طاقتم وسعت

و وَسَعِي * وَ أَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا * الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا

فکر و معرفتم * و با مقام ایمان و یقین می‌گویم * که حمد و ستایش مخصوص خدایی است که فرزند ندارد

فَيَكُونُ مَوْرُوثًا * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ فَيُضَادَّهُ * وَ فِيمَا ابْتَدَعَ

تا وارثی بر او باشد * و شریکی در سلطنت ندارد تا در ابداع و اختراعش کسی مخالفت و ضدیت کند

* وَ لَا وَلِيٍّ مِنَ الذَّلِّ فَيُرْفِدَهُ * وَ فِيمَا صَنَعَ * فَسُبْحَانَهِ * وَ سُبْحَانَهِ * لَوْ

* و قدرت کامله‌اش در صنع و ابداع محتاج به معاونت کسی نیست تا او را یاری کند * منزّه است خدای یکتایی * که اگر

كَانَ فِيهِمَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا * وَ تَفَطَّرَتَا * سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ

جز او خدایانی بودند نظم آسمان و زمین فاسد گشتی و از هم گسیختی * منزّه است خدای یگانه

الْأَحَدِ الصَّمَدِ * الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ *

یکتا که غنی بالذات است * فرزندی ندارد و خود فرزند کسی نباشد * و هیچکس مثل و مانند او نیست *

الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ * وَ أَنْبِيَائِهِ

ستایش خدای را آن گونه ستایش که فرشتگان مقرب * و انبیاء مرسل

الْمُرْسَلِينَ * وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ * وَ ءَالِهِ

کنند * و درود به حبیب برگزیده او محمد خاتم پیغمبرانش * و بر آل او که

الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَ سَلَّمَ * پس شروع فرمود آن حضرت در سؤال، و

همه پاکان و پاکیزگان عالم و بندگان خاص خالص اویند *

اهتمام نمود در دعا و آب از دیده‌های مبارکش جاری بود پس گفت: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ

ای خدا بمن آن مقام ترس و خشیت از جلال و عظمتت را

كَأَنِّي أَرَاكَ * وَ أَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ * وَ لَا تُشْقِنِي بِمَعْصِيَتِكَ * وَ خِرْلِي فِي

عطا کن که گویا تو را مبینم * و مرا به تقوی و طاعت سعادت بخش * و به عصیان شقاوتمند مگردان * و قضا و قدرت

قَضَائِكَ * وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ * حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخْرَتْ * وَ لَا

را بر من خیر * و مبارک ساز * تا در خوش و ناخوش مقدراتت آنچه دیر می‌خواهی بر من زودتر دوست ندارم * و آنچه

تَاخِرَ مَا عَجَلْتَ * اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي * وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي *

زودتر می خواهی دیرتر مایل نباشم * خدایا مرا به بی نیازی در نفس * و یقین در قلب *

وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي * وَ النُّورَ فِي بَصْرِي * وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي * وَ مَتَعْنِي *

و اخلاص در عمل * و نور در چشم * و بصیرت در دین عطا فرما * و به اعضاء و جوارحم

بِجَوَارِحِي * وَ اجْعَلْ سَمْعِي وَ بَصْرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي * وَ انصُرْنِي عَلَى *

بهره مند کن * و گوش و چشم را دو وارث من گردان * و بر هر کس به من ظلم می کند

مَنْ ظَلَمَنِي * وَ ارِنِي فِيهِ ثَارِي وَ مَثَارِي * وَ اقْرَبْ بِذَلِكَ عَيْنِي * اللَّهُمَّ *

مرا یاری فرما * و انتقام و تسلط را نمودار ساز * و بدان تسلط بر ظالم مرا دلشاد گردان * ای خدا

اَكْشِفْ كُرْبَتِي * وَ اسْتَرْعُورْتِي * وَ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي * وَ اخْسَأْ شَيْطَانِي *

تو غمهایم برطرف * و عیبهایم مستور ساز * و از خطاهایم درگذر * و شیطانم را بران

وَ فَكِّ رَهَانِي * وَ اجْعَلْ لِي يَا اَللهِ الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْاٰخِرَةِ وَ الْاُولَى *

* و ذمه ام (از هر حقوق) برهان * و ای خدای من در دنیا و آخرت به من عالیترین درجه را عطا فرما

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي * فَجَعَلْتَنِي سَمِيعًا بَصِيرًا * وَ لَكَ *

ای خدا تو را ستایش می کنم که به قدرت کامله مرا آفریدی * پس آنگاه شنوا و بینا گردانیدی * و تو را

الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي * فَجَعَلْتَنِي خَلْقًا (حَيًّا) سَوِيًّا رَحْمَةً بِي * وَ قَدْ *

ستایش می کنم که چون مرا آفریدی * از لطف و عنایتی که به من داشتی خلقتم را نیکو آراستی * در صورتی که

كُنْتَ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا * رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي * رَبِّ بِمَا *

از وجود من بی نیاز بودی * پروردگارا چون مرا ایجاد کردی فطرت و طبیعتم را مقام اعتدال بخشیدی * پروردگارا

اَنْشَأْتَنِي فَاحْسَنْتَ صُورَتِي * رَبِّ بِمَا احْسَنْتَ اِلَيَّ (بِي) وَ فِي نَفْسِي *

چنانکه مرا خلق کردی و صورتم زیبا نگاشتی * پروردگارا چنانکه مرا چنانکه مرا مراقبت

عَافَيْتَنِي * رَبِّ بِمَا كَلَّاتَنِي وَ وَفَّقْتَنِي * رَبِّ بِمَا اَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي *

کردی * و توفیق دادی * پروردگارا چنانکه به من انعام فرمودی و هدایتم کردی

رَبِّ بِمَا اَوْلَيْتَنِي وَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ اَعْطَيْتَنِي * رَبِّ بِمَا اطْعَمْتَنِي وَ سَقَيْتَنِي *

* پروردگارا چنانکه مرا برگزیدی و از هر خیرم عطا نمودی * پروردگارا چنانکه مرا غذا دادی و سیرایم کردی

رَبِّ بِمَا اَغْنَيْتَنِي وَ اَقْنَيْتَنِي * رَبِّ بِمَا اَعَنْتَنِي وَ اَعَزَّزْتَنِي * رَبِّ بِمَا *

* پروردگارا چنانکه مرا بی نیاز گردانیدی * و سرمایه و عزت بخشیدی * پروردگارا چنانکه مرا به لباس

الْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي * وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي * صَلِّ

کرامت خاص در پوشانیدی * و از مصنوعات به حد کافی در دسترس من نهادی چنانکه این موهبتها را فرمودی * هم

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ * وَاعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ الدَّهْوَرِ * وَصُرُوفِ

درود فرست بر محمد و آل محمد * و در سختیهای روزگاران * و حوادث شبان و

الليالي والأيام * وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ * وَاكْفِنِي

روزان مرا یاری کن * و از هول و خطرهای دنیا و غم و اندوه آخرت نجات بخش * و از شر

شَرِّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ * اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَاكْفِنِي * وَمَا أَحْذَرُ

اعمال ستمکاران روی زمین محفوظم دار * ای خدا تو از هر چه بترسم کفایت کن * و از آنچه هراسانم

فَقِنِي * وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي * وَفِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي * وَفِي

نگاهم دار * و در جان و دین محافظتم فرما * و در سفر نگهداری کن * و در اهل

أَهْلِي وَمَالِي فَاخْلُفْنِي * وَفِي مَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي * وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي

و مال مرا جانشین عطا کن * و در آنچه نصیبم کردی برکت بخش * و مرا در پیش خود خوار

* وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي * وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي *

* و در چشم مردم بزرگ ساز * و از شر جن و انس سلامتم دار *

وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي * وَبِسِرِّي فَلَا تُخْزِنِي * وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلْنِي

و به گناهانم رسوا مگردان و به اندیشه‌های باطنیم مفتضح * و به عمل (ناشایسته‌ام) مبتلا مساز

* وَنِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي * وَالْإِلَهِي غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكِلْنِي

* و نعمتهایت را از من مگیر * و مرا به غیر خودت واگذار مکن * ای خدا مرا به که وا می‌گذاری به خویش و

إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنِي * أَمْ إِلَى بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنِي * أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ

نزدیکان که از من علاقه برند * یا به دور و بیگانگان که با من خشونت و نفرت آغازند * یا به آنان که مرا ضعیف و ناتوان خواهند

لِي * وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أَمْرِي * أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي * وَبَعْدَ دَارِي

* در صورتی که تو پروردگار من و مالک امور من هستی * به تو از غربت و ذلت خود شکایت می‌کنم * از دوری منزلت شکایت می‌کنم *

وَهُوَ أُنَى عَلِيٍّ مِنْ مَلَكَتِهِ وَأَمْرِي * إِلَهِي فَلَا تُحِلِّ عَلَيَّ غَضَبَكَ * فَإِنْ

و از ذلت و خواریم در مقابل کسی که او را مالک امر من گردانیدی به تو می‌نالم * ای خدا پس تو بر من قهر و غضب نکن * که

لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي (سَوَاك) * سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنْ عَافَيْتَكَ

باک از چیزی غیر معصیت تو ندارم * آن هم ای ذات منزّه سهل است که لطف و عافیت

أَوْسَعُ لِي * فَاسْأَلُكَ يَا رَبُّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ وَالْأَرْضُ

مرا وسیعتر است * پس از تو ای پروردگار من درخواست می‌کنم به نور جمالت بر زمین و آسمان

وَالسَّمَاوَاتُ * وَكَشِفْتَ (انْكَشَفْتَ) بِهِ الظُّلُمَاتُ * وَصَلِحَ بِهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ

تابش کرده * و ظلمت را از جهان برانداخته * و اصلاح امر اولین و آخرین بدان

وَالْآخِرِينَ * أَنْ لَا تُمِيتَنِي عَلَى غَضَبِكَ * وَلَا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ * لَكَ

بسته است * که مرا در حال قهر و غضبت نمیرانی * و خشمت بر من نازل نگردانی * که می‌توانی

الْعُتْبَى لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ * لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ * رَبُّ الْبَلَدِ

از خشم به لطف باز آیی و از من خشنود شوی پیش از آنکه غضب فرمایی * عالم را خدایی جز تو نیست * که خدای

الْحَرَامِ * وَالْمَشْعَرَ الْحَرَامِ * وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي أَحَلَّتْهُ الْبَرَكَةُ *

مکه * و مشعر الحرام * و بیت العتیق و در آن حرم برکت و رحمت فرود آوردی *

وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا * يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ * يَا

و آنجا را مقام امن و امان برای مردم قرار دادی * ای آنکه به حلم از گناهان بزرگ بندگان درگذشتی * و از

مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ * يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ * يَا عِدَّتِي فِي

فضل نعمت را بر خلق به حد کمال رسانیدی * و عطاهای بزرگ به کرم عطا کردی * ای ذخیره روز

شِدَّتِي * يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي * يَا غِيَاثِي فِي كَرْبَتِي * يَا وَلِيَّيَ فِي نِعْمَتِي

سختی من * ای همدم وقت تنهایی من * ای فریادرس من هنگام رنج و بلا * ای ولی نعمت من

* يَا إِلَهِي * وَالْهَءَاءَبَائِي إِبْرَاهِيمَ * وَاسْمَاعِيلَ * وَاسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ *

* ای خدای من و خدای پدران من ابراهیم و اسمعیل * و اسحاق و یعقوب *

وَرَبِّ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ (میکال) وَاسْرَافِيلَ * وَرَبِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ

و ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل * و ای پروردگار محمد خاتم

النَّبِيِّينَ * وَآلِهِ الْمُنْتَجَبِينَ * وَمُنْزِلِ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ * وَالرُّبُورِ

انبیاء * و آل برگزیده پاکش * ای خدای فرستنده کتاب تورات و انجیل * و زبور

وَالْفُرْقَانَ * وَمُنْزِلِ كَهْيَعَصَ * وَطِهَ وَيَسَّ * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * أَنْتَ

و فرقان * و فرستنده کهیعص * و طه و یس * و تمام قرآن حکیم * ای خدا تویی

كَهْفِي حِينَ تَعَيَّنِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا * وَتَضِيقُ بِي الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا

پنجم هرگاه طرق زندگانی با همه وسعت بر من مشکل شود * و زمین با همه فراخی بر من

﴿بِمَا رَحَّبْتُ﴾ * وَ لَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ * وَأَنْتَ مُقِيلٌ عَثْرَتِي

تنگ گردد * اگر رحمت شامل حالم نگردد مسلم از اهل هلاکت خواهیم بود * و تویی که از لغزشم بر می‌گردانی و گناهانم

* وَ لَوْلَا سِتْرُكَ أَيَّامِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ * وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ

مستور می‌سازی * که اگر پرده پوشی تو نبود البته رسوا و مفتضح می‌گردیدم * و تو به یاریت مرا بر دشمنان

عَلَى أَعْدَائِي * وَ لَوْلَا نَصْرُكَ أَيَّامِي ﴿لِي﴾ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ * يَا مَنْ

ظفر می‌بخشی * که اگر نصرت نبود من مغلوب دشمن می‌شدم * ای آنکه ذات

خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرَّفْعَةِ * فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَرُونَ * يَا مَنْ

خود را به علو مقام و رفعت مخصوص گردانیدی * و دوستانانت را به عزت خود عزیز ساختی * ای آنکه

جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ * فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ

پادشاهان را به درگاهت طوق مذلت به گردن نهادی * که سخت از قهر و سطوتت هراسان

خَائِفُونَ * يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ * وَ غَيْبَ مَا تَأْتِي

و ترسانند * ای آنکه بر نگاه گوشه چشمها و اسرار پنهان در دلها * و حوادث آتیۀ سلسله زمان و

بِهِ الْأَزْمِنَةُ وَالذُّهُورُ * يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ * يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ

دور روزگاران بر همه آگاهی * ای آنکه چگونگی آن ذات پنهان را کسی جز او آگاهی ندارد * ای آنکه حقیقت او را

مَا هُوَ إِلَّا هُوَ * يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ ﴿يَعْلَمُهُ﴾ * يَا مَنْ كَبَسَ

جز او هیچکس نمی‌داند * ای آنکه بر او غیر او کس آگاه نیست * ای آنکه زمین را

الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ * وَ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ * يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ

در آب فرو بردی * و هوا را به آسمان سد بستی * ای آنکه او را گرامیترین نامهاست

* يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا * يَا مُقَيِّضَ الرِّكْبِ لِيُوسِفَ فِي

* ای صاحب کرمی که هرگز احسانش منقطع نشود * ای آنکه قافله (مصر) را برای (نجات) یوسف در

الْبَلَدِ الْقَفْرِ * وَ مُخْرِجَهُ مِنْ الْجُبِّ وَ جَاعِلَهُ وَ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا

بیابان فقر نگاهداشتی * و از قعر چاهش برآوردی و پس از بندگی به او شاهی رسانیدی

* يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ *

* ای که یوسف را به یعقوب باز گردانیدی پس از آنکه دو چشمش از خون و اندوه سفید گشت و غم دل پنهان می‌داشت *

يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَ الْبَلَاءِ عَنِ أَيُّوبَ * وَ ﴿يَا﴾ مُمْسِكَ يَدِي إِبْرَاهِيمَ عَنِ

ای برطرف کننده رنج و آلام ایوب * و نگهدارنده دو دست ابراهیم خلیل در

ذَبِحَ ابْنَهُ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَ فَنَاءِ عُمُرِهِ * يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَّبَ

سن پیری و پایان عمر از ذبح فرزندش اسمعیل * ای آنکه دعای زکریا را مستجاب کردی و یحیی را در پیری به او

لَهُ * وَيَحْيَى * وَ لَمْ يَدَعْهُ فَرْدًا وَحِيدًا * يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ

عظا فرمودی * و او را تنها و بی‌کس (و وارث) نگذاشتی * ای آنکه یونس را از شکم ماهی بیرون

الْحُوتِ * يَا مَنْ فَلَاقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ * وَ جَعَلَ فِرْعَوْنَ

آوردی * ای آنکه دریا را برای بنی اسرائیل شکافتی و آنان را نجات دادی * و فرعون و سپاهش

وَ جُنُودَهُ * مِنَ الْمَغْرِقِينَ * يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيِ

را غرق دریای هلاکت نمودی * ای آنکه بادهای را به بشارت پیشاپیش (باران) رحمت

رَحْمَتِهِ * يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ * يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ

فرستادی * ای آنکه در کیفر معصیت کاران خلق تعجیل نفرمایی * ای آنکه ساحران عصر موسی را

السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طَوْلِ الْجُحُودِ * وَقَدْ غَدَوْا فِي نِعْمَتِهِ يَا أَكْلُونَ رِزْقَهُ * وَ

بعد از مدت‌ها کفر و انکار از عذاب نجات بخشیدی * در صورتی که دایم به نعمت متنعم بودند و روزیت را خوردند

وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ * وَقَدْ حَادَوْهُ وَ نَادَوْهُ وَ كَذَّبُوا رُسُلَهُ * يَا اللَّهُ يَا

* و غیر تو را پرستیدند * و به دشمنی خدا و شرک به او برخاستند و پیمبرانش را انکار کردند * ای خدا ای

اللَّهُ * يَا بَدِيءُ * يَا بَدِيعُ (بَدِيعًا) لَأَنْدَ (بَدءً) لَكَ * يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَكَ

خدا * ای پدید آورنده بی‌سابقه * ای که بی‌مثلی و مانند نداری * ای ذات دائم ابدی که هرگز فنا نپذیری

يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ * يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى * يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ

* ای زنده ازلی هنگامی که هیچ زنده‌ای نبود * ای زنده کن مردگان * ای آنکس هر کس را با هر چه کسب و کار کند

بِمَا كَسَبَتْ * يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي * وَ عَظُمَتْ خَطِيئَتِي

نگهبانی کنی * ای آنکه من شکر تو را اندک کنم و باز از نعمت محروم نساختی * و خطای بزرگ و بسیار کردم

فَلَمْ يَفْضَحْنِي * وَ رَأَانِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي (يَحْذُنِي) * يَا مَنْ

و مرا رسوا نکردی * و مرا در حال عصیان بسیار دیدی و بی‌آبرویم نفرمودی * ای آنکه

حَفِظَنِي فِي صَغُرِي * يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي * يَا مَنْ آيَادِيهِ عِنْدِي لَا

مرا در کودکی (از آفات) حفظ فرمودی * ای آنکه مرا در پیری روزی دادی * ای آنکه الطاف و نعمتهایش

تُحْصِي * وَ نِعْمَهُ لَا تُجَازِي * يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَ الْإِحْسَانِ *

شمرده نشده * و سپاس گفته نشود * ای آنکه با من به خیر و احسان روی آورده *

و عَارِضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ * يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ

و من در عوض زشتی و عصیان نمودم * ای آنکه مرا بر مقام ایمان هدایت کردی پیش از آنکه

أَعْرِفَ شُكْرَ الْأَمْتَانِ * يَا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي * وَ عُرْيَانًا

به شکر نعمت شناسا گردم * ای آنکه در حال مرض تو را خواندم و مرا شفا بخشیدی * و در حال برهنگی خواندم

فَكَسَانِي * وَ جَائِعًا فَاشْبَعَنِي * وَ عَطْشَانَ فَارَوَانِي * وَ ذَلِيلًا فَاعَزَّنِي

لباس پوشانیدی * و در حال گرسنگی و تشنگی خواندم طعامم دادی * و سیرابم نمودی * و در ذلت خواندم عزیزم فرمودی

* وَ جَاهِلًا فَعَرَّفَنِي * وَ وَحِيدًا فَكَثَّرَنِي * وَ غَائِبًا فَرَدَدَنِي * وَ مُقَدَّلًا

* و در نادانی به مقام معرفت رسانیدی * و در تنهایی جمعیتم دادی * و غایب از اهل و وطن شدم به وطن بازم گردانیدی * و در فقر و

فَاعْغَانِي * وَ مُنْتَصِرًا فَنَصَرَنِي * وَ غَنِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي * وَ أَمْسَكْتُ

بینوایی خواندم غنی گردانیدی * یاری طلبیدم مظفر و منصورم ساختی * و در حال غنا بودم دارائیم باز نگرفتی * و اگر از خواندنت

عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَأَنِي * فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي *

در این احوال خودداری کردم باز ابتدا به احسان فرمودی * پس ستایش و سپاس مخصوص توست ای آنکه عذر لغزشهایم پذیرفتی *

و نَفْسٍ كُرْبَتِي * وَ أَجَابَ دَعْوَتِي * وَ سَتَرَ عَوْرَتِي * وَ غَفَرَ ذُنُوبِي * وَ بَلَغَنِي

و غم و اندوهم برطرف ساختی * و دعایم اجابت فرمودی * و گناهانم بخشیدی * و به مطلوبم

طَلَبَتِي * وَ نَصَرَنِي عَلَى عَدُوِّي * وَ إِنِ أَعَدَّ نِعْمَكَ وَ مِنْكَ وَ كَرَامَتِي

رسانیدی * و بر دشمن یاری و نصرتم دادی * به هر حال نعمت و احسانها و عطاهای گرامیت را

مِنْحِكَ لَا أَحْصِيهَا * يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ * أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ

هرگز به شمار نتوانم آورد * ای مولای من تویی که عطا فرمودی * تویی که نعمت دادی

* أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ * أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ * أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ

* تویی که احسان کردی * تویی که نیکویی کردی * تویی که فضل و کرامت فرمودی

* أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ * أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ * أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ * أَنْتَ

* تویی که (لطف را) کامل گردانیدی * تویی که روزی بخشیدی * تویی که توفیق دادی * تویی که

الَّذِي أَعْطَيْتَ * أَنْتَ الَّذِي أَعْنَيْتَ * أَنْتَ الَّذِي أَقْنَيْتَ * أَنْتَ الَّذِي

به خلق عطا فرمودی * تویی که فقیر را غنی ساختی * تویی که سرمایه دادی * تویی که

ءَاوَيْتَ * أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ * أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ * أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ

پناه دادی * تویی که امور بندگانت را کفایت کردی * تویی که هدایت کردی * تویی که خوبان را عصمت از گناه کرامت کردی

أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ * أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ * أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ * أَنْتَ

* تویی که گناهان را مستور ساختی * تویی که گناهان را آمرزیدی * تویی که عذر گناهان را پذیرفتی * تویی که

الَّذِي مَكَّنْتَ * أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ * أَنْتَ الَّذِي أَعَنْتَ * أَنْتَ الَّذِي

تمکن و جاه بخشیدی * تویی که عزت و جلال دادی * تویی که اعانت فرمودی * تویی که

عَضَدْتَ * أَنْتَ الَّذِي أَيَّدْتَ * أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ * أَنْتَ الَّذِي شَفَّيْتَ

مدد فرمودی * تویی که تأیید توانایی دادی * تویی که یاری فرمودی * تویی که بیماران را شفا دادی

أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ * أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ * تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ *

* تویی که عافیت بخشیدی * تویی که اکرام فرمودی * تویی که برتری دادی *

فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا * وَ لَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا أَبَدًا * ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي

پس حمد و ستایش مخصوص توست * و شکر و ستایش دایم تو را سزااست * باز ای خدای من *

الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْهَا لِي * أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ * أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ

به گناهانم مقر و معترفم پس تو به کرم از من درگذر * من آن بنده‌ام که بد کردم * من همانم که خطا کردم

أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ * أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ * أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ * أَنَا الَّذِي

* من همانم که اهتمام به عصیان کردم * من همانم که نادانی کردم * من همانم که غفلت ورزیدم * من همانم که

سَهَوْتُ * أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ * أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ * أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ

سهو کردم * من همانم که به خود اعتماد کردم * و من همانم که (به خواهش دل) عمدا کردم * من همانم که وعده کردم

وَ أَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ * أَنَا الَّذِي نَكَّثْتُ * أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ *

* و مخالفت نمودم * و من همانم که عهد خود شکستم * من همانم که اقرار کردم *

أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ عِنْدِي * وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي * فَاغْفِرْهَا

من همانم که اعتراف به نعمت و عطایت بر خود کردم * و باز به گناهان رجوع نمودم * پس چون معترف و تائبم از آن گناهان

لِي * يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ * وَ هُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ *

درگذر * ای خدایی که گناهان بندگانت هیچ تو را زیان نخواهد داشت * و از طاعتشان هم البته بی‌نیاز خواهی بود *

وَ الْمَوْفِقُ مِنْ عَمَلِ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَ رَحْمَتِهِ * فَلَكَ الْحَمْدُ

و هم آنان که عملی شایسته می‌کنند به توفیق و اعانت و رحمت می‌کنند * پس ای خدای من و مولای من

إِلَهِي وَ سَيِّدِي * إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ * وَ نَهَيْتَنِي فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ

ستایش مخصوص توست * ای خدا تو مرا امر کردی و من عصیان امرت کردم * تو نهی کردی و من مرتکب نهیت شدم

فَاصْبَحْتُ لَإِذَا بَرَاءَةً لِي فَاعْتَذِرْ * وَلَا إِذَا قُوَّةً فَاَنْتَصِرْ * فَبِأَيِّ شَيْءٍ

* اکنون نه کسی که گناهانم میرا و پاک سازد * و نه صاحب قدرتی که از او بر دفع عذاب یاری طلبم * پس با

أَسْتَقْبِلُكَ (أَسْتَقِيلُكَ) يَا مَوْلَايَ * أَسْمَعِي أُمَّ بَصْرِي أُمَّ بِلْسَانِي أُمَّ

چه وسیله رو به سوی تو آورم * آیا به قوه شنوایی یا بینایی یا به وسیله زبان معذرت خواهم یا

بِيَدِي أُمَّ بِرَجْلِي * أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمًا عِنْدِي * وَبِكُلِّهَا عَصِيَّتُكَ يَا

به دست و پا خدمتی توانم * آیا این قوا و اعضاء که مرا است همه نعمتهای تو نیست * و به همه آنها معصیت تو نکردم ای

مَوْلَايَ * فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ * يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ

مولای من * پس تو را بر من اتمام حجت است و راه هر اعتراض بستهای * کسی که مرا از زجر پدران و مادران هم

أَنْ يَزْجُرُونِي * وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ يَعْیِرُونِي * وَمِنَ السَّلَاطِينِ

مستور و محفوظ داشتی * و از سرزنش خویشان و برادران * و قهر و عقاب پادشاهان نگهداری

أَنْ يَعْاقِبُونِي * وَلَوْ أَطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا

فرمودی * و اگر اینان ای مولای من چنانکه تو مطلعی بر زشتی و رسوائیهای من مطلع می‌بودند ابدا مهلت

أَنْظُرُونِي * وَكَرْفُضُونِي وَقَطْعُونِي * فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ * يَا

نمی‌دادند * و مرا از خود می‌رانند و به کلی از من می‌بریدند * باری من همین بنده (پر گناه) که در حضورت * ای

سَيِّدِي خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَاصِرٌ حَقِيرٌ * لَا ذُو بَرَاءَةٍ فَاعْتَذِرْ * وَلَا ذُو قُوَّةٍ

سید من سرافکنده و خوار و ذلیل و عاجز و ناچیزم * نه بر تبرئه خود عذری توانم آورد * و نه بر نجات خود صاحب قدرتی

فَاَنْتَصِرْ * وَلَا حُجَّةً فَاحْتَجُّ بِهَا * وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ * وَلَمْ أَعْمَلْ

که از او یاری طلبم * و نه حجت و دلیلی که به آن متمسک شوم * و نه توانم گفت که من این گناه نکرده * و این

سُوءًا وَمَا عَسَى الْجُحُودُ * وَلَوْ جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعَنِي * كَيْفَ

کار زشت به جا نیاورده‌ام * و اگر انکار کنم ای مولای من آن انکار به حال من نفعی نخواهد داشت * چگونه

وَإِنِّي ذَلِكَ * وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمَلْتُ (عَلِمْتُ) *

از انکار خود سود یابم * در صورتی که تمام اعضاء و جوارحم بر هر چه کرده‌ام به یقین و بی‌هیچ شک و ریب همه

وَاعْلَمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ إِنَّكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ * وَأَنَّكَ

بر علیه من گواهند * و تو محققا از امور بزرگ از من سؤال خواهی کرد * و تو البته حاکمی

الْحَكْمُ (الْحَكِيمُ) الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ * وَعَدْلُكَ مَهْلِكِي * وَمِنْ كُلِّ

به عدل و هرگز جور و جفا به کسی نخواهی کرد * و همان عدل تو مرا هلاک خواهد کرد * و از عدل تو

عَدْلِكَ مَهْرَبِي * فَاِنْ تُعَذِّبْنِي يَا اِلٰهِي فَبِذُنُوْبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ * وَاِنْ

باز به عدل کل تو پناه می طلبم * پس هرگاه عذاب کنی به کیفر گناهان من است و پس از اتمام حجت بر من است * و اگر

تَعَفُّ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكِرَمِكَ * لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ * سُبْحَانَكَ

بر من ببخشی از حلم و جود و کرم توست * هیچ خدایی جز تو نیست * منزهی تو

اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ * لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ * سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ

و من از ستمکارانم * هیچ خدایی جز تو نیست * منزهی تو و من از درگاه لطفت مغفرت و

المُسْتَغْفِرِيْنَ * لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ * سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِيْنَ

آمرزش می خواهم * هیچ خدایی جز تو نیست * منزّه تو و من از یکتا پرستانم

* لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ * سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِيْنَ * لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ *

* هیچ خدایی جز تو نیست * منزهی تو و من از قهرت سخت ترسانم * هیچ خدایی جز تو نیست *

سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجَلِيْنَ * لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ * سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ

منزهی تو و من از سطوتت سخت بیمناک و هراسانم * هیچ خدایی جز تو نیست * منزهی تو من به درگاه کرمت

مِنَ الرَّاجِيْنَ * لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ * سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاْغِبِيْنَ * لَا

از امیدوارانم * هیچ خدایی جز تو نیست * منزهی تو و من به شهود جملت از مشتاقانم * هیچ

اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ * سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَهْلِيْنَ * لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ *

خدایی جز تو نیست * منزهی تو و من به یکتائیت مقرر و معترفم * هیچ خدایی جز تو نیست *

سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِيْنَ * لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ * سُبْحَانَكَ اِنِّي

منزهی تو و من به درگاهت از سائلان و فقیرانم * هیچ خدایی جز تو نیست * منزهی تو و من

كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِيْنَ * لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ * سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ

تو را از تسبیح و تنزیه گوینم * هیچ خدایی جز تو نیست * منزهی تو و من از تکبیر گوینم مقام

المُكَبِّرِيْنَ * لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ * سُبْحَانَكَ رَبِّيْ وَرَبِّ اَبَائِي الْاَوَّلِيْنَ *

کبریایی توام * هیچ خدایی جز تو نیست * منزهی تو که خدای من و خدای پدران پیشین من هستی *

اللّٰهُمَّ هَذَا ثَنَائِيْ عَلَيْكَ مُمَجِّدًا * وَ اِخْلَاصِيْ لِدِكْرِكَ مُوَحِّدًا *

ای خدای من این است ثنا و ستایش من در پیشگاه مجد و عزتت * و اخلاص من در ذکر مقام توحید و یکتائیت *

وَ اِقْرَارِيْ بِاِلٰتِكَ مُعَدِّدًا * وَ اِنْ كُنْتُ مُقَرَّرًا اِنِّي لَمْ اُحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا

و اقرار و اعتراف من به نعمتهایی که به شمار آوردم * گرچه معترفم که نعمتهایت را از بس

و سُبُوغِهَا وَ تَظَاهِرُهَا * وَ تَقَادُمِهَا إِلَى حَادِثٍ * مَا لَمْ تَزَلْ تَتَّعِدُنِي

زیاد و فراوان و هویداست * در وجود حادث من سبقت داشته * آن نعمتها را به شمار نتوانم آورد که از

(تَتَّعِدُنِي) بِهِ * مَعَهَا مِنْذُ خَلَقْتَنِي * وَ بَرَاتِنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ * مِنَ الْإِغْنَاءِ

عهد ازل مرا منظور داشتی * و با آن نعمتها از بدو خلقت و اول زندگانی * و احتیاجم را به غنا و بی‌نیازی

مِن (بَعْدُ) الْفَقْرِ * وَ كَشْفِ الضَّرِّ * وَ تَسْبِيبِ الْيُسْرِ * وَ دَفْعِ الْعُسْرِ *

مبذل ساختی * و رفع رنج و الم را از من فرمودی * و اسباب و وسایل آسایش عطا کردی * و دفع هر سختی نمودی *

وَ تَفْرِيجِ الْكَرْبِ * وَ الْعَافِيَةِ فِي الْبَدَنِ * وَ السَّلَامَةِ فِي الدِّينِ * وَ لَوْ

و از هر غم و اندوهم رهناندی * و عافیت در تن * و سلامت در دین بخشیدی * باری ای منعم حقیقی

رَفَدْنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْأَخِيرِينَ *

نعمتت بر من آن قدر بسیار و بی‌حد و شمار است که اگر خلق اولین و آخرین مرا بر ذکر آن نعمتها کمک کنند *

مَا قَدَرْتُ وَ لَا هَمُّ عَلَى ذَلِكَ * تَقَدَّسَتْ وَ تَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ

باز نه من و نه تمام اولین و آخرین بر شمارش قادرند * ای ذات پاک بلند مرتبه پروردگار بزرگ کریم

رَحِيمٍ * لَا تَحْصِيءُ الْأَوْكُ * وَ لَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ * وَ لَا تَكْفِي نِعْمَاؤُكَ * صَلِّ

مهربان * نعمتهایت به شمار نیاید * و ثنایت را جز تو کس نتواند * و نعمتهایت را سپاسگزاری و پاداش ندارد * درود

عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ * وَ اَتِمِّمْ عَلَيْنَا نِعْمَكَ * وَ اَسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ

فرست بر محمد و آل محمد * و نعمتت را بر ما به حد کمال رسان * و ما را به طاعتت سعادتمند گردان

* سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ * اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمَضْطَرَّ * وَ تَكْشِفُ

* تو منزله از شرک و شریکی و هیچ خدایی جز تو نیست * ای خدا البته تو دعای بندگان مضطر و پریشان را اجابت کنی * و هر رنج

السُّوءِ * وَ تُغِيثُ الْمَكْرُوبَ * وَ تَشْفِي السَّقِيمَ * وَ تُغْنِي الْفَقِيرَ * وَ تُجَبِّرُ

و الم را برطرف گردانی * و غمدیدگان را به فریاد رسی * و بیماران را شفا بخشی * و فقیران را غنی گردانی * و جبران حال

الْكَاسِيرِ * وَ تَرْحَمُ الصَّغِيرَ * وَ تُعِينُ الْكَبِيرَ * وَ لَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ *

شکسته دلان کنی * به کودکان ترحم * و به بزرگان یاری فرمایی * نه جز تو کسی را یار و یاوری *

وَ لَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ * وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ * يَا مُطَّلِقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ *

و نه فوق تو در عالم قادری است * و تو بلند مرتبه و بزرگ خدایی و بس * ای خدایی که اسیران و زندانیان را از حبس آزاد کنی *

يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ * يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ * يَا مَنْ لَا

و به طفل صغیر روزی بخشی * ای پناه هر دل ترسان که به تو پناهنده شود * ای خدای یکتایی

شَرِيكَ لَهُ ۖ وَلَا وَزِيرَ ۖ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ۖ وَأَعْطَنِي فِي

که هیجت شریک و مددکاری نیست * درود فرست بر محمد و آل محمد * و در این آخر روز

هَذِهِ الْعَشِيَّةِ ۖ أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ ۖ وَأَنْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ مِنْ

هر نعمت که به هر یک از بندگان عطا می‌کنی * به من بهترین آن را عطا فرما * از انواع نعمت ظاهر که به خلق

نِعْمَةً تُولِيهَا ۖ وَأَلَاءِ تُجَدِّدُهَا ۖ وَبَلِيَّةٍ تَصْرِفُهَا ۖ وَكُرْبَةٍ تَكْشِفُهَا

می‌بخشی * و نعمت باطن که همی تجدید می‌کنی و تازه می‌گردانی * و بلیه و مصیبتها که برطرف می‌سازی * و اندوه و غمی که

و دَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا ۖ وَحَسَنَةٍ تَتَقَبَّلُهَا ۖ وَسَيِّئَةٍ تَتَغَمَّدُهَا ۖ إِنَّكَ

زایل می‌کنی * و دعایی که مستجاب می‌گردانی * و عمل نیکی که از لطف میپذیری * و کار زشتی که میپوشانی * که البته

لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَيْرٌ ۖ وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۖ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَقْرَبُ مَنْ

تو با لطف ازلی و علم ذاتی بر تمام امور آگاهی * و بر کلیه اشياء قادری * ای خدا تو نزدیکترین کسی که از او مسئلت

دُعَى ۖ وَاسْرَعُ مَنْ اجَابَ ۖ وَاَكْرَمُ مَنْ عَفَا ۖ وَاَوْسَعُ مَنْ اَعْطَى ۖ

توان کرد * و زودتر از همه کس دعای ما را اجابت می‌کنی * و از هر بخشنده کرم و بزرگواریت بیشتر * و عطایت وسیعتر است *

وَاسْمَعُ مَنْ سَأَلَ ۖ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا ۖ لَيْسَ

و سائلان را بهتر از هر کس اجابت کنی * ای که در دنیا و آخرت به خلق با لطف و بخششی * و در دو عالم

كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ ۖ وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ ۖ دَعْوَتِكَ فَاجِبْتَنِي ۖ وَسَأَلْتُكَ

بر بندگان مهربانی * مقصود بی‌مثل و ماندی و جز تو آرزویی نداریم * هر وقت دعا کردم اجابت فرمودی * و مسئلت نمودم

فَاعْطَيْتَنِي ۖ وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي ۖ وَوَقَّعْتُ بِكَ فَنَجَّيْتَنِي ۖ

عطا فرمودی * و اظهار شوق نمودم با من مهربانی کردی * و بر مهالک و سختیها بر تو اعتماد کردم مرا نجات دادی *

وَفَزَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي ۖ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ ۖ وَرَسُولِكَ

و هرگاه به درگاهت زاری کردم مرا کفایت فرمودی * ای خدا درود فرست بر محمد که بنده * و رسول و

وَ نَبِيِّكَ ۖ وَعَلَىٰ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ ۖ وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ

فرستاده‌توست * و بر همه اهل بیتش که نیکویان و پاکان عالمند * و نعمتهایت را بر ما به حد کمال رسان

و هِنَّا عَطَاءَكَ ۖ وَ اَكْتَبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ ۖ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ ذَاكِرِينَ ۖ ءَامِينَ

* و عطایت را بر ما گوارا ساز * و ما را از شکر گزاران * و متذکران نعمتهای خویش محسوب دار * و این دعا را

ءَامِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۖ اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقْدَرٌ ۖ وَقَدَرَ فَقَهْرٌ ۖ وَعُصَىٰ

از کرم اجابت فرما ای رب العالمین * ای خدا ای آنکه بر ملک وجود مالکی * و بر هر چیز توانا و قادری و قاهر * عیب و نقصان

فَسْتَرْ * وَ اسْتَغْفِرْ فَعَفَّرَ * يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ الرَّاعِبِينَ * وَ مِنْتَهَى اَمَلِ

خلق را مستور می‌داری * و چون آمرزش طلبند می‌آمرزی * ای آخرین مقصود طالبان و مشتاقان عالم * و ای منتها آرزوی

الرَّاجِينَ * يَا مَنْ احاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا * وَ وَسِعَ الْمُسْتَقْبِلِينَ رَافَةً

دل امیدواران * ای آنکه علم ازلیت بر هر چیز محیط * و حلم و رأفت و رحمت بر

وَ رَحْمَةً وَ حِلْمًا * اللَّهُمَّ اِنَّا نَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ * اَلَّتِي

عذر خواهان وسیع است * ای خدا ما در این عصر که تماش شرف و عظمت بخشیدی * به

شَرَفْتَهَا وَ عَظَمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ * وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ

وسیله پیغمبر و رسول گرامیت حضرت محمد (ص) * که برگزیده خلق

* وَ اَمِينِكَ عَلٰى وَحْيِكَ * اَلْبَشِيرِ النَّذِيرِ * اَلسَّرَاجِ الْمُنِيرِ * اَلَّذِي

* و امین وحی * و مبشر و منذر اهل زمین * و چراغ روشن عالم است به درگاه تو روی آوردیم * همان

انَعَمْتَ بِهِ عَلٰى الْمُسْلِمِينَ * وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ * اللَّهُمَّ

پیغمبری که به جودش نعمت بزرگ به مسلمین عطا کردی * و او را رحمت واسع بر جهانیانش قرار دادی * بار خدایا

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ * كَمَا مُحَمَّدٌ اَهْلٌ لِّذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ

درود فرست بر محمد (ص) و آل محمد (ع) * که او از جانب تو لایق این درود است ای خدای بزرگ

* فَصَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلٰى اٰلِهِ الْمُتَجَبِّينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ اَجْمَعِينَ *

* درود فرست بر او و بر اهل بیتش که همه از برگزیدگان و نیکویان و پاکان عالمند *

وَ تَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا * فَالِيكَ عَجَّتِ الْاَصْوَاتُ بِصُوفِ اللُّغَاتِ *

و زشتیهای ما را پرده عفو و بخشش بپوشان * تویی که به درگاه رحمت فریاد و فغان خلق به انواع زبانها بلند است *

فَاَجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ * نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ * بَيْنَ

پس ما را هم در این عصر * از هر خیر و سعادت که میان بندگان قسمت می‌کنی نصیبی کامل عطا

عِبَادِكَ * وَ نُوْرٍ تَهْدِي بِهِ * وَ رَحْمَةً تَنْشُرُهَا * وَ بَرَكَةً تَنْزِلُهَا * وَ عَافِيَةً

فرما * و از هر نوری که به آن نور خلق را هدایت می‌کنی * و رحمتی که بر عالمیان میسر می‌سازی * و برکتی که نازل می‌گردانی * و

تُجَلِّلُهَا * وَ رِزْقٍ تَبْسُطُهُ * يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ * اللَّهُمَّ اَقْلِبْنَا فِي هَذَا

لباس عافیتی که می‌پوشانی * و رزقی که وسعت دهی * ای مهربانترین مهربانان عالم * ای خدا ما را در این هنگام

الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ * وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ

رستگاری و فیروزی بخش و از آنان که نیکو کاری و بهره‌مندی یافتند قرار ده * و از محرومان مگردان

وَلَا تُخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ * وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤْمِلُهُ مِنْ فَضْلِكَ * وَلَا

* و از رحمت بی‌پایانت ما را بی‌بهره مساز * و از چشم امیدي که به فضل و کرمت داریم ناامید مساز * و از

تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ * وَلَا لِفَضْلِ مَا نُؤْمِلُهُ مِنْ عَطَائِكَ

رحمتت ما را محروم مگردان * و از آن فضیلت و مرتبت که از عطایت چشم انتظار

قَانِطِينَ وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ * وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ * يَا أَجُودَ

داریم نومید مگردان * و از درگاه کرمت ما را مأیوس و مردود مگردان * ای با جود

الْأَجُودِينَ * وَ أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ * إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ * وَ لِبَيْتِكَ الْحَرَامِ

و بخشش * و با لطف و کرمترین * به درگاه تو با یقین به فضل و احسانت روی آورده * و دعوت به خانه کعبهات را اجابت

ءَامِّينَ قَاصِدِينَ * فَاعِنَّا عَلَى مَنَاسِكِنَا * وَ اكْمِلْ لَنَا حَجَّنَا * وَ اعْفُ

کرده‌ایم و قصد زیارت آن داریم * پس تو ای خدا بر اعمال حج ما را یاری فرما * و حج ما را کامل و مقبول گردان * و از

عَنَا وَ عَافِنَا * فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيِّدِنَا * فَهِيَ بِذِلَّةِ الْإِعْتِرَافِ

تقصیرات ما درگذر * و عافیت و آسایش عطا فرما * که ما دستی با ذلت و خواری اعتراف به گناه به درگاهت

مَوْسُومَةً * اللَّهُمَّ فَاعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْنَاكَ * وَ اكْفِنَا مَا

دراز کرده‌ایم * ای خدا ما را به کرمت در این عصر هر چه درخواست می‌کنیم به ما عطا فرما * و در مهماتی که از تو

اسْتَكْفَيْنَاكَ * فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ * وَ لَا رَبَّ لَنَا غَيْرَكَ * نَافِذُ فِينَا

به لطف و رحمتت می‌طلبیم ما را یاری کن * که ما بر کفایت امورمان جز تو کسی نداشته * و پروردگاری غیر تو نداریم * فرمان تو

حُكْمُكَ * مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ * عَدْلٌ فِينَا قِضَاؤُكَ * اقْضِ لَنَا الْخَيْرَ

در ما نافذ است * و علمت به ما محیط * حکم قضا و قدرت در حق ما عدل است * تو در حق ما خیر مقدر فرما

* وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ * اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمَ الْأَجْرِ

* و ما را از اهل خیر و صلاح قرار ده * ای خدا بر ما به صرف جود و کرم خود فرض و لازم ساز که ما را پاداش عظیم *

وَ كَرِيمَ الذُّخْرِ * وَ دَوَامَ الْيُسْرِ * وَ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ * وَ لَا

و ذخیره گرانبها * و آسایش دایم کرامت کنی * و گناهان ما را تمام ببخش * و ما را

تُهْلِكُنَا مَعَ الْهَالِكِينَ وَ لَا تَصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَ رَحْمَتَكَ * يَا أَرْحَمَ

با مستحقین هلاک و عذاب به هلاکت مرسان و از ما رأفت و رحمتت را باز مگیر * ای مهربانترین

الرَّاحِمِينَ * اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَاعْطَيْتَهُ * وَ

مهربانان * ای خدا ما را در این هنگام از آنان قرار ده که از تو درخواست کردند و تو به آنها عطا فرمودی *

و شَكَرَكَ فَرَدَّتَهُ * وَ تَابَ (ثَابَ) إِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ * وَ تَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ

و شکر تو را به جای آوردند و تو بر نعمت افزودی * و به درگاهت توبه کردند و تو توبه‌شان پذیرفتی * و تیری از جمیع

ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَعَفَرْتَهَا لَهُ * يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ * اللَّهُمَّ وَ نَقْنَا (وَوَقْنَا)

گناهان جستند و تو همه را آمرزیدی * ای صاحب جلال و بزرگواری * ای خدا ما را به هر کار خیر موفق دار

وَ سَدِّدْنَا (وَ اعْصَمْنَا) وَ اقْبَلْ تَضَرُّعَنَا * يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ * وَيَا أَرْحَمَ

و بر طاعتت قوی گردان و تضرع ما را به درگاهت بپذیر * ای بهترین کسی که از او چیزی درخواست کنند * و مهربان‌تر شخصی

مَنْ اسْتَرْحَمَ * يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِغْمَاضُ الْجُفُونِ * وَلَا حِطُّ الْعَيْونِ

که از او ترحم جویند * ای خدایی که بر تو چیزی از حرکت مژگان * و اشاره به گوشه چشمان

* وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكُونِ * وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ

* و آنچه در مکنون ضمیر استقرار یابد * و نهانیهای دلها پیچیده و پوشیده نیست

* الْأَكْلُ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ * وَ وَسِعَهُ حِلْمُكَ * سُبْحَانَكَ

* به تحقیق تمام اینها را دانشت فرا گرفته * و حلمت گشادگی بخشیده * منزهی تو

وَ تَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا * تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ

و بالاتر و برتر از آنچه بیدادگران و کافران بگویند برتری بزرگ * تسبیح گوید تو را آسمانهای هفت گانه

السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ وَ مَنْ فِيهِنَّ * وَ إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ * فَلَكَ

و زمینها و آنچه در بین آنهاست * همه به تسبیح و تقدیست مشغولند و هیچ در عالم نیست جز آنکه تو را تسبیح می‌کند * پس هر

الْحَمْدُ وَ الْمَجْدُ وَ عُلُوُّ الْمَجْدِ * يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ * وَ الْفَضْلُ

ستایش و مجد و بلندی و عزت مخصوص توست * ای خدای صاحب مقام و جلال و بزرگواری * و فضل

وَ الْإِنْعَامِ * وَ الْإِيَادِي الْجِسَامِ * وَ أَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ الرَّءُوفُ الرَّحِيمُ

و احسان * و نعمتهای بزرگ * تنها تویی دارای جود و بخشش و رأفت و مهربانی

* اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ * وَ عَافِنِي فِي بَدَنِي وَ دِينِي

* ای خدا تو از رزق حلال مرا روزی وسیع ده * و سلامتی و آسایش در تن و دینم عطا فرما *

وَ ءَامِنٌ خَوْفِي * وَ اعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ * اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي * وَلَا

و در خوف و هراسم ایمنی عطا کن * و از آتش دوزخم آزاد گردان * ای خدا مرا به مکر خود مبتلا مگردان * و به عذاب

تَسْتَدْرِجْنِي وَ لَا تَخْدَعْنِي * وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ * پَسْ

استدرج به عقوبت سختم مگیر و مرا رسوا مکن * و شر فاسقان جن و انس را از من دور ساز *

سر و دیده خود را به سوی آسمان بلند کرد و از دیده‌های مبارکش آب می‌ریخت مانند دو مشک و به صدای بلند

گفت: **يَا سَمْعَ السَّمِيعِينَ * يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ * وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ**

ای شنواترین شنوندگان * و بیناترین بینایان * و سریعترین محاسبان

و يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ * صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ

* و مهربانترین مهربانان عالم * درود فرست بر محمد (ص) و آل او که بزرگان و با خیر و برکت‌ترین

الْمَيَامِينِ * وَاسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا

عالمیاند * و از تو ای خدا درخواست دارم آن حاجتم را که اگر عطا کنی دیگر از هر چه محروم کنی

مَنْعَتَنِي * وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي * أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ

زیان ندارم * و اگر آن حاجتم روا نسازی دیگر هر چه عطا کنی نفعی به حالم ندارد * درخواست دارم که از

رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ * لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ * وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ * لَكَ الْمَلِكُ

آتش دوزخم رهایی بخشی * خدایی جز تو نیست * که یکتایی و شریک نداری * و ملک وجود و

وَلَكَ الْحَمْدُ * وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * يَا رَبِّ يَا رَبِّ * پس مکرر می‌گفت

ستایش مخصوص توست * و تو بر هر چیز قادری * ای پروردگار ای پروردگار عالم *

يَا رَبِّ و کسانی که دور آن حضرت بودند تمام گوش داده بودند به دعاء آن حضرت و اکتفا کرده بودند به آمین

گفتن پس صداهایشان بلند شد به گریستن با آن حضرت تا غروب کرد آفتاب و بار کردند و روانه جانب مشعر

الحرام شدند * مؤلف گوید که: کفعمی دعاء عرفه امام حسین (علیه السلام) را در بلد الامین تا اینجا نقل فرموده و علامه

مجلسی در زاد المعاد این دعای شریف را موافق روایت کفعمی ایراد نموده و لکن سیّد بن طاووس در اقبال بعد

از **يَا رَبِّ يَا رَبِّ** این زیادتى را ذکر فرموده: **إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ * فَكَيْفَ لَا**

ای خدای من در وقت غنا و ثروت فقیرم و به تو محتاجم * تا چه رسد

أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي * إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي * فَكَيْفَ لَا أَكُونُ

به هنگام فقر و بینوایی * ای خدای من در حال دانایی باز نادانم * تا چه رسد

جَهُولًا فِي جَهْلِي * إِلَهِي إِنَّ خْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَ سُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ

به وقت نادانی * ای خدا پس تدبیرت مختلف و گوناگون و تقدیراتت سریع التحول است

مَنْعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ * بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءٍ * وَالْيَاسِ مِنْكَ

* بندگان با معرفت را این تدبیر و تقدیر مانع می‌شود * از اینکه بر عطاء و نعمت آرام یافته و خاطر جمع شوند * یا در بلا و سختی

فِي بَلَاءٍ * إِلَهِي مَنِّي مَا يَلِيْقُ بِلُؤْمِي * وَ مِنْكَ مَا يَلِيْقُ بِكَرَمِكَ * إِلَهِي

از لطف نامید باشند * ای خدا از من آن سزد * که به مقام بزرگواری و کرمت شایسته است * ای خدا

وَصَفَتْ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّافِقَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي * اَفْتَمَنَعَنِي

تو پیش از آنکه این وجود ضعیف مرا بیافرینی خود را به رحمت و لطف با من توصیف کردی * آیا اکنون بر این وجود

مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي * إِلَهِي إِنْ ظَهَرْتَ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَبِفَضْلِكَ

ناتوان از آن لطف و رحمت منع خواهی کرد * ای خدا اگر کارهای نیکویی از من پدید آید آن از فضل و عطای توست

وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ * وَإِنْ ظَهَرْتَ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبِعَدْلِكَ * وَ لَكَ

* و تو را بر من منت است * و اگر اعمال زشتی آشکار گردد آن به عدل توست * و تو را بر

الْحُجَّةُ عَلَيَّ * إِلَهِي كَيْفَ تَكَلَّمَنِي وَقَدْ تَكَلَّمْتَ لِي (تَوَكَّلْتُ) * وَ كَيْفَ

من حجت است * ای خدا چگونه مرا به خود وا می‌گذاری در صورتیکه تو خود متکفل امور هستی * یا چگونه کسی بر من ظلم

أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي * أَمْ كَيْفَ أَخِيْبُ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي * هَا أَنَا

تواند کرد در صورتیکه تو ناصر و یاور من هستی * و چگونه من از لطف محروم مانم در صورتیکه تو در حق من رؤف و مهربانی * آری

أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ * وَ كَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌ أَنْ

من به درگاهت به فقر و بیچارگیم متوسل می‌شوم * و چگونه فقر که راه به ناحیهٔ قدس تو ندارد وسیلهٔ من

يَصِلَ إِلَيْكَ * أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَ هُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ * أَمْ

تواند بود * یا من چگونه از حال خود بر تو شکایت کنم در صورتیکه حالم بر تو پنهان نیست * یا چگونه سخنم ترجمان درون

كَيْفَ أَتَرْجِمُ بِمَقَالِي وَ هُوَ مِنْكَ بَرَزُ إِلَيْكَ * أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ أُمَّالِي

تواند بود در صورتیکه آن سخن تو آشکار به سوی تو می‌گردد * یا چگونه تو از امید و آرزوهایی که به کرمت دارم ناامیدم

وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ * أَمْ كَيْفَ لَا تُحَسِّنُ أَحْوَالِي وَ بِكَ قَامَتْ * إِلَهِي

خواهی کرد در صورتیکه آن آرزوها بر درگاه چون تو کریمی وارد است * یا چگونه احوال مرا نیکو نگردانی و حال آنکه قیام احوال به توست * ای

مَا الطَّفِكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي * وَ مَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فَعْلِي * إِلَهِي

خدا چقدر تو با من لطف و محبت داری با آنکه جهل و ناسپاسیم بسیار است * و چقدر در حق من مهربانی با آنکه کردارم زشت است * ای

مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَ أَبْعَدَنِي عَنْكَ * وَ مَا أَرَأَفَكَ بِي * فَمَا الَّذِي يَجْجِبُنِي

خدا تو چه اندازه به من نزدیکی و من تا چه حد از تو دورم * و چقدر تو با من رأف داری * و باز آن چیست که مرا از تو

عَنْكَ * اَلِهِي عَلِمْتُ بِاِخْتِلَافِ الْاِثَارِ وَتَنْقِلَاتِ الْاَطْوَارِ * اَنْ مَرَادَكَ

محبوب داشته * ای خدا من از اختلاف تأثرات و گوناگون شدن تحولات جهان بر من دانستم * غرض تو از آفرینش من آن است

مَنْ اَنْ تَتَعَرَّفَ اِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ * حَتَّى لَا اَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ * اَلِهِي كَلَّمَا

که تو خود را در هر چیز به من شناسا کنی * و من در هیچ یک از امور عالم از تو غافل و جاهل نباشم * ای خدا هر چه بی قدری و

اٰخِرَسْنِي لَوْمِي اَنْطَقْنِي كَرْمِكَ * وَ كَلَّمَا اَيَسْتَنِي اَوْصَافِي اَطْمَعْتَنِي

خواریم زبان مرا لال میکند کرم و بزرگواریت باز نطقم را گویا میگرداند * و هر چه اوصاف من مرا مأیوس میسازد احسان تو

مِنْكَ * اَلِهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي * فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَهُ

مرا به طمع می آورد * ای خدا کسی که محاسن و خوبیهایش بدی است * پس چگونه زشتی و بدبهایش بد

مَسَاوِي * وَ مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي * فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيَهُ

نخواهد بود * و کسی که حقیقتهایش دعوی باطل است * چگونه دعوی بی حقیقتش باطل

دَعَاوِي * اَلِهِي حُكْمُكَ النَّافِذُ * وَ مَشِيَّتُكَ الْقَاهِرَةُ * لَمْ يَتْرُكْ لِذِي

نخواهد بود * ای خدا فرمان نافذ * مشیت قاهر غالبت * نه جای سخن بر گوینده

مَقَالٍ مَقَالًا * وَ لَا لِذِي حَالٍ حَالًا * اَلِهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنِيَّتْهَا * وَ حَالَةٍ

باقی گذارد * و نه حال ثابتی بر صاحب حالی * ای خدا چه بسیار شد که بنای طاعتی گزاردم * و عزم

شَيَّدَتْهَا * هَدَمَ اِعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ * بَلْ اَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ *

محکم نمودم * و آن عزم و بنای مرا عدل تو منهدم ساخت، * نه، بلکه فضل تو مرا از آن عزم برگردانید *

اَلِهِي اِنَّكَ تَعْلَمُ اَنِي وَاِنْ لَمْ تَدْمِ الطَّاعَةَ مِنْي فَعَلًا جَزْمًا * فَقَدْ دَامَتْ

ای خدا تو خود می دانی و آگاهی که اگر من در مقام عمل دایم به طاعتت اشتغال ندارم * البته در دل عزم محبت

مَحَبَّةً وَ عَزْمًا * اَلِهِي كَيْفَ اَعَزَمُ وَ اَنْتَ الْقَاهِرُ * وَ كَيْفَ لَا اَعَزَمُ

و طاعتت را دایم دارم * ای خدا چگونه بر کار طاعتت عزم کنم و حال آنکه تویی قاهر * و چگونه عزم نکنم در صورتی که

وَ اَنْتَ الْاَمْرُ * اَلِهِي تَرَدَّدِي فِي الْاِثَارِ يُوْجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ * فَاجْمَعْنِي

تویی آمر * ای خدا چون به یکایک آثار که برای شناسائیت توجه کنم راه وصول و شهودت بر من دور گردد * پس مرا

عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تُوْصِلُنِي اِلَيْكَ * كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي

خدمتی فرما که به وصال و شهود جمالت زود رساند * چگونه من به آثاری که در وجود خود محتاج

وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ اِلَيْكَ * اَيَكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ * حَتَّى

تواند بر وجود تو استدلال کنم * آیا موجودی غیر تو ظهوری دارد که از آن ظهور و پیدایی تو نیست * تا او

يَكُونُ هُوَ الْمُمْهَرُ لَكَ * مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ *

سبب پیدایی تو شود * تو کی از نظر پنهانی تا به دلیل و برهان محتاج باشی *

وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوَصِّلُ إِلَيْكَ * عَمِيَّتْ عَيْنٌ *

و کی از ما دور شدی تا آثار و مخلوقات ما را به تو نزدیک سازد * کور باد چشمی که تو را نمی‌بیند

لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا * وَخَسِرْتَ صَفْقَةً عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ *

با آنکه همیشه تو مراقب و همنشین او هستی * و در زبان باد بنده‌ای که نصیبی از عشق و محبت

نَصِيبًا * إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرَّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ * فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ

نیافت * ای خدا تو امر کردی که خلق برای شناسائیت رجوع به آثار کنند * اما مرا رجوع ده به تجلیات انوار

الْأَنْوَارِ وَهِدَايَةِ الْأَسْتَبْصَارِ * حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ

و به رهنمایی مشاهده و استبصار * تا بی توجه به آثار به شهود حضرتت نایل گردم

إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونِ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا * وَ مَرْفُوعِ الْهَمَّةِ عَنِ

که چون به مقام معرفت وارد شوم سر درونم توجه به آثار نکرده * و همتم بلندتر

الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا * إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * إِلَهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ

از نظر به آنها باشد * که تنها تو بر هر چیز توانایی * ای خدا من این بنده‌ام که ذلت و خواریم

يَدَيْكَ * وَ هَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ * مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ *

زودت پیداست * و این حال پریشانم که از تو پنهان نیست * از تو ای خدا وصال تو را می‌خواهم *

وَبِكَ اسْتَدِلُّ عَلَيْكَ * فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ * وَ أَقْمِنِي بِصِدْقِ

و به وجود تو دلیل بر وجود تو می‌طلبم * پس مرا به نور خود به کوی وصالت رهبری کن * و به صدق و خلوص

الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ * إِلَهِي عَلَّمَنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ * وَ صُنِّي

بندگی در حضورت پایدار گردان * ای خدا مرا از علم مخزون خود بیاموز * و در سرا پرده

بِسِرِّكَ الْمَصُونِ * إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ * وَ اسْلِكْ بِي

خود محفوظ دار * ای خدا روانم را به حقایق مقربان درگاهت بیاری * و به مسلک و طریقه

مَسْلِكَ أَهْلِ الْجَذْبِ * إِلَهِي أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي * وَ بِاخْتِيَارِكَ

مجدوبان رهسپار ساز * ای خدا مرا به علم و تدبیر کاملت از تدبیرم در کار خویش بی‌نیاز گردان * و به اختیار خود امور دو عالمم

عَنْ اخْتِيَارِي * وَ أَوْقِفْنِي عَلَى مَرَاكِزِ اضْطِرَارِي * إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ

را منظم ساز و به اختیار من کارم را وامگذار * و در مواضع اضطرار و پریشانی مرا واقف گردان * ای خدا مرا از خواری

ذَلِّ نَفْسِي * وَ طَهِّرْنِي مِنْ شِكِّي وَ شِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي * بِكَ أَنْتَصِرُ

نفسم رهایی ده * و از پلیدی شک و شرک جانم پاک ساز پیش از آنکه مرگم فرا رسد * من از تو یاری می‌طلبم

فَأَنْصُرْنِي * وَ عَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي * وَ أَيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي *

مرا یاری فرما * و بر تو توکل می‌کنم پس مرا وا مگذار * و از تو درخواست می‌کنم پس ناامیدم مگردان *

وَ فِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِي * وَ بِجَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تَبْعِدْنِي *

و به تفضل و کرم تو چشم دارم پس محرومم مساز * و به بندگی حضرتت خود را منتسب می‌دانم پس دورم از الطافت مگردان *

وَ بِبَابِكَ أَقِفُ فَلَا تَطْرُدْنِي * إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ * عِلَّةٌ مِنْكَ

و به درگاه کرمت آمده‌ام از آن درگاهم مران * ای خدا خوشنودی و محبتت منزّه‌تر از آن است که از طرف تو نقص و عیب یابد

* فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ * عِلَّةٌ مِنِّي؟ * إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ

* پس چگونه از طرف من تواند یافت با آنکه محبتت به بندگان ذاتی است ذی سببی از طرف تو هم معلل نخواهد بود * ای خدا تو

إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ * فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي * إِلَهِي إِنْ الْقَضَاءَ

غنی به ذات خودی و نفعی از طرف تو به ذاتت عاید نگردهد * پس چگونه از من مستغنی نباشی * ای خدا قضا و

وَ الْقَدْرَ يُمْنِي * وَ إِنْ الْهَوَى بَوْثَائِقَ الشَّهْوَةِ أَسْرَنِي * فَكُنْ أَنْتَ

قدر تو مرا آرزومند می‌کند * و هوای نفس به زنجیر علاقه‌های شهوت اسیر می‌گرداند * پس تو ای خدا

النَّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصُرْنِي وَ تَبْصُرْنِي * وَ أَغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَعْنِي

مرا یاری کن و بصیرت و بینایی ده و بر نفسم غلبه و نصرت بخش * و به فضل و کرمت مرا غنی گردان

بِكَ عَنْ طَلْبِي * أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ * حَتَّى

تا به لطف تو از سعی و طلب خود بی‌نیاز گردم * تویی که به انوار تجلی بر دل اولیاء و خاصانت اشراق کردی * تا به مقام

عَرَفُوكَ وَ وَحَدُوكَ * وَ أَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ

معرفت نایل شدند و تو را به یکتایی شناختند * تویی که از دل دوستان و مشتاقانت توجه اغیار را محو کردی

* حَتَّى لَمْ يُجِبُوا سِوَاكَ * وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ * أَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ

* تا غیر تو را دوست نداشته * و جز درگاهت به جایی پناه نبرند * تویی یار و مونس آنان

حَيْثُ أَوْحَشْتَهُمُ الْعَوَالِمَ * وَ أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَتَ

چون عوالم آنها را متوحش سازند * تویی که چون آنان از هر نشان و برهان دور شدند خود آنان را

لَهُمُ الْمَعَالِمَ * مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ * وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ * لَقَدْ

راهنمایی کردی * آنکه تو را نیافت چه یافته * و آنکه تو را یافت چه نیافته است * هر کس

خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا * وَ لَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلاً *

به هر چه غیر تو مایل شد از هر چیز محروم شد * و هر که روی طلب از تو گردانید زیانکار گردید *

كَيْفَ يَرْجِي سِوَاكَ * وَ أَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ * وَ كَيْفَ يُطَلَبُ

چگونه چشم امید به غیر تو کند * در صورتی که تو هرگز قطع احسان از بندگان نکرده و نخواهی کرد * و چگونه از غیر تو چیزی

مِنْ غَيْرِكَ وَ أَنْتَ مَا بَدَلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ * يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ

طلبند و حال آنکه تو عادت لطف را تغییر نداده و نخواهی داد * ای آنکه شیرینی آنست را به دوستانت

الْمُؤَانَسَةِ * فَاقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ * وَ يَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ

چشاندی * تا تنها در حضور تو به تملق ایستادند * ای آنکه اولیاء و خاصانت را به لباس هیبت

مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ * فَاقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ * أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ

و جلال بیاراستی * تا در حضرتت عذر خواه آمد و آمرزش طلبیدند * تو یاد بندگان کنی قبل از آنکه بندگان

الذَّاكِرِينَ * وَ أَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ * وَ أَنْتَ

از تو یاد کنند * و تو ابتدا به احسان کنی پیش از آنکه عابدان به تو روی آرند * تویی که

الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطَّالِبِينَ * وَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لَمَّا وَهَبْتَ

به جواد و بخشش ذاتی به خلق عطا می کنی پیش از آنکه طالبان حاجت درخواست کنند * تو آن بخشنده بی عوضی که

لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ * اَللّٰهُ اَطْلُبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى اَصِلَ اِلَيْكَ *

از آنچه به ما عطا کردی باز از ما قرض می خواهی * ای خدا مرا از در رحمتت بطلب تا به تو واصل شوم *

وَ اَجْذِبْنِي بِمَنْكَ حَتَّى اَقْبَلَ عَلَيْكَ * اَللّٰهُ اِنْ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ

و به جاذبه احسانت مجذوبم کن تا یک جهت روی دل به سوی تو کنم * ای خدا هرگز امیدم از تو قطع نمی شود

* وَ اِنْ عَصَيْتُكَ كَمَا اَنْ خَوْفِي لَا يُزَالِنِي وَ اِنْ اطَعْتُكَ * فَقَدْ دَفَعْتَنِي

* هر چند نافرمانیت کنم چنانکه از دلم ترس تو برطرف نمی گردد هر چند اطاعتت کنم * که مرا همه عالم

الْعَوَالِمُ اِلَيْكَ * وَ قَدْ اَوْقَعَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ * اَللّٰهُ كَيْفَ

به سوی تو افکند * و آگاهیم به کرم و بزرگواریت مرا به درگاه تو کشانید * ای خدا چگونه ناامید

اَخِيْبٌ وَ اَنْتَ اَمَلِي * اَمْ كَيْفَ اَهَانُ وَ عَلَيْكَ مُتَكَلِّي * اَللّٰهُ كَيْفَ

باشم در صورتیکه تو آرزوی منی * یا چگونه کسم خوار تواند کرد با آنکه اعتمادم بر توست * ای خدا چگونه

اَسْتَعِزُّ وَ فِي الذَّلَّةِ اَرْكَزْتَنِي * اَمْ كَيْفَ لَا اَسْتَعِزُّ وَ اِلَيْكَ نَسَبْتَنِي *

دعوی عزت کنم و حال آنکه مرا در ذلت متمکن ساخته ای * و چگونه دارای تاج عزت نباشم در صورتیکه نسبت بندگی به تو دارم *

الهِ كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي * أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُ

ای خدا چگونه فقیر و مسکین نباشم در صورتی که توام در میان فقیران گماشتی * و چگونه فقیر باشم با

وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي * وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ * تَعَرَّفْتُ

آنکه تو به جود و کرمت مرا بی‌نیاز گردانیدی * و تویی آنکه جز تو خدایی نیست * تو خود را بر هر چیز

لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَكُ شَيْءٌ * وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتُ إِلَيْ فِي كُلِّ شَيْءٍ *

معروف و مشهور ساختی که هیچ موجودی از معرفتت جاهل نیست * و تویی که در همه موجودات تجلی کردی *

فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ * وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ * يَا مَنْ اسْتَوَى

و خود را به من نشان دادی در هر چیز آشکارا تو را دیدم * تویی که بر هر چیز پیدایی * ای آنکه به رحمت واسعه و تجلی نور جمال

بِرَحْمَانِيَّتِهِ * فَصَارَ العَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ * مَحَقَّتْ الأَثَارَ بِالأَثَارِ *

بر همه عالم احاطه کردی * تا آنکه عرش وجود امکانی در سطوع انوار وجوبیت پنهان گردید * آثار وجودی را به آثار وجودی

و مَحَوَّتْ الأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفلاكِ الأنوارِ * يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي

دیگر نابود کردی * و اغیار را به احاطه مدار انوار تجلیات خود محو نمودی * ای آنکه در سرا پرده‌های

سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَن أَنْ تَدْرِكَهُ وَ الأَبْصَارُ * يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ

نور قاهر عرش جلالت از دیده‌ها پنهان گشتی * ای آنکه به کمال بهاء و نورانیت تجلی کردی

فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتَهُ الأِسْتَوَاءَ (مِنَ الأِسْتَوَاءِ) * كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ

تا به عظمت و جلال تمام مراتب وجود را فرا گرفتی * چگونه پنهانی با آنکه تو تنها پیدایی

* أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الحَاضِرُ * إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ *

* یا چگونه غایبی با آنکه تو تنها همه جا حاضر همه را نگاهیانی * و بر هرچیز توانا و مقتدری *

وَ الأَحْمَدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ * و بالجمله کسی که توفیق یابد و این روز را در عرفات باشد ادعیه و اعمال

و ستایش تنها مخصوص خدای یکتا است. *

بسیار دارد * و بهترین اعمال در این روز دعا است و در تمام ایام سال این روز شریف به جهت دعا امتیازی دارد و

دعا از برای برادران مؤمن از زنده و مرده بسیار باید کرد

التماس دعا